

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: خدا خیر کثیر به حضرت عالی عنایت بفرماید ۱. گاهی اوقات در نماز به انسان حالتی دست می دهد که گویا اصلا حضور قلب ندارد و احساس می کند که مثل اوایلی که نماز را شروع به خواندن کرده بود شده است و حضوری در نماز ندارد و حال اینکه همه مقدمات نماز را فراهم آورده و هرچند که سعی در حضور در محضر حق بودن را دارد ولی توجه به الفاظ نمازش می رود و به معنای منتقل می شود. آیا می توان گفت در چنین حالتی انسان می خواهد نشئه تازه تری از حضور قلب را دریافت کند و برای آن آماده شود؟ چه موقع می توان درک کرد که به نشئه جدید از این حضور انسان رسیده است؟ ۲. گاهی در نماز انسان دیگر به معنای کلمات نیز نظر ندارد و گویا اصلا متوجه معنای نیست آیا این نیز مرتبه بالاتر از حضور قلب است؟ (با توجه به داستان شهید مطهری و هاشم حداد) خواهشا توضیح دهید و کمی از اسرار حضور قلب را بیان بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در این رابطه در شرح حدیث «چهل و هفتم» کتاب «چهل حدیث» حضرت امام، اخیراً در اعتکاف داشته‌ام که دوستان در اسرع وقت آن را بر روی سایت قرار می‌دهند. علاوه بر آن عنایت داشته باشید بحثی در اخلاق و سیر و سلوک داریم تحت عنوان «قبض و بسط». در قبض قلب، شوق عبادات انسان کم می شود و از جهتی قلب به عبادات پشت می کند که به آن ادبار قلب می گویند. برعکس آن را اقبال قلب می نامند که با تجلی اسم جمال حق ظهور می کند در حالی که در ادبار، اسم جلال تجلی می نماید. موفق باشید